

مبانی و شرایط استفاده از تصویر در فرهنگ

(تحلیل فرهنگ فارسی معین و آکسفورد)

مهرزاد منصوری (دانشیار دانشگاه شیراز)

چکیده

در این مقاله به معیارهای استفاده از تصویر در فرهنگ‌ها و مبانی نظری آن، میزان استفاده از تصویر و مشخصات آن، تناسب محل درج تصویر، و شیوه تشخیص تصاویرهای مورد نیاز پرداخته شده است. متغیرهای مؤثر بر استفاده از تصویر، مانند نوع مخاطب، زمان نگارش فرهنگ، و یک‌زبانه یا دوزبانه بودن فرهنگ، و همچنین چگونگی استفاده از تصویر در سه فرهنگ بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: تصویر در فرهنگ، فرهنگ‌نویسی، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ آکسفورد

۱. مقدمه

مؤلفان فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه به استفاده از تصویر توجه ویژه دارند. شاید اولین فرهنگ‌نویسانی که از تصویر بهره برده‌اند، این کار را تنها برای زیبایی و به صورت تفنی انجام داده باشند، ولی امروزه این کار در فرهنگ‌نویسی برحسب

ضرورت و با پشتوانه علمی صورت می‌گیرد. در مبانی نظری‌ای که می‌توان در این زمینه متصور شد با سؤال‌هایی از این دست روبه‌رو می‌شویم:

- چه ضرورتی برای استفاده از تصویر در فرهنگ وجود دارد؟

- استفاده نکردن از تصویر در فرهنگ، کاربران را با چه مشکلی در فهم معنی‌ها روبه‌رو می‌کند؟

- آیا زبان در برانگیختن تصویر ذهنی مناسب کفایت نمی‌کند؟

- در چه مواردی و به چه تعداد می‌توان از تصویر استفاده کرد؟

چنین پرسش‌هایی سبب شده‌است تا انگیزه پرداختن به مبانی نظری استفاده از تصویر در فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه فراهم شود تا بتوان بر اساس آن روشی مناسب در این زمینه فراهم کرد. در مقاله حاضر کوشیده شده‌است تا با تعریف مبانی نظری استفاده از تصویر، خصوصاً با توجه به فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی، موارد و نکته‌های لازم گوشزد شود. همچنین تلاش شده‌است تا به‌صورتی مختصر و با توجه به مبانی فوق برخی از فرهنگ‌های موجود، به لحاظ استفاده از تصویر، نقد و بررسی شود.

علی‌رغم اهمیت استفاده از تصویر در فرهنگ‌ها، در اغلب نقدهایی که به فرهنگ‌های فارسی صورت گرفته‌است هیچ‌گونه توجهی به این نکته نشده‌است. حسنی (۱۳۸۶) به نقد استفاده از تصویر در یکی از فرهنگ‌های فارسی (صدری‌افشار، حکمی و حکمی ۱۳۸۳) پرداخته‌است. صادقی (۱۳۸۹، ص ۳۶۰-۳۶۱) نیز به استفاده بیجا از تصویر در فرهنگ فارسی (معین ۱۳۷۱) اشاره کرده‌است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- ضرورت و چگونگی استفاده از تصویر

یکی از نقش‌های شش‌گانه‌ای که یاکوبسن (Jacobson 1960) برای زبان برشمرده نقش ارتباطی آن است (صفوی ۱۳۸۰، ص ۳۲). این نقش، که بیشترین کاربرد را در زندگی انسان دارد، این امکان را فراهم می‌آورد که اهل زبان بتوانند به‌واسطه زبان با جهان اطراف ارتباط برقرار کنند. در این راستا و در ساده‌ترین و شاید ابتدایی‌ترین گام، انسان برای اجسام و اشیای اطراف خود برچسب‌های زبانی انتخاب می‌کند. این برچسب‌ها یا همان نشانه‌های زبانی بر اساس قرارداد دلخواهی لفظ و معنا در زبان پدید می‌آیند (حق‌شناس ۱۳۸۲). از رهگذر این نشانه‌ها اهل زبان از نشان دادن اجسام و یا تصویر آن‌ها

در ارتباطات روزمره بی‌نیاز می‌شوند. در فرهنگ‌نویسی، که درواقع جمع‌آوری نشانه‌های زبانی و تعریف آن‌هاست، اصل بر این است که از تصویر استفاده نشود، مگر اینکه فرهنگ به منظوری خاص تنظیم شود که در آن استفاده از تصویر جزء لاینفک فرهنگ باشد. مشکلی که این اصل را خدشه‌دار می‌کند این است که همیشه ارتباط به این سادگی صورت نمی‌پذیرد. به عبارتی نشانه زبانی با معنی و تصویر ذهنی‌ای که قرار است از آن‌ها و یا تعریف‌های مربوط ایجاد شود پیوند نمی‌خورد. تصویر صوتی‌ای که از نشانه زبانی ایجاد می‌شود با تصویری که از معنا یا مفاهیم ایجاد می‌شود به دلایل چندی به هم پیوند نمی‌خورد، که از آن جمله می‌توان به ابهام و تصویرسازی نامناسب نشانه زبانی اشاره کرد. ابهام به این صورت، در امر ایجاد ارتباط، اختلال ایجاد می‌کند و گویشور را در حالتی قرار می‌دهد که حداقل با دو گزینه روبه‌روست و نمی‌تواند یکی را برگزیند. برای مثال به دو عبارت «مار آبی» و «اسب آبی» توجه کنید؛ مار آبی شبیه مارهایی است که در خشکی زیست می‌کنند، ولی اسب آبی هیچ شباهت روشنی با اسب ندارد. تصویری که از عبارت نخست در ذهن ایجاد می‌شود این است که «مار آبی» نوعی «مار» است که در آب زندگی می‌کند و این تصویر ذهنی کاملاً منطبق بر واقعیت است. در این صورت لزومی برای ارائه تصویر مار آبی در فرهنگ نیست. تصویری که از عبارت دوم در ذهن ایجاد می‌شود تصویر اسب یا حداقل جانوری شبیه اسب است که در آب زندگی می‌کند که البته این موضوع با واقعیت مطابقت ندارد. در چنین مواردی لازم است فرهنگ‌نویس به منظور جلوگیری از انحراف ذهن کاربر تصویر اسب آبی را در فرهنگ ارائه کند. بر این اساس زمانی که نشانه زبانی (واژه) یا مجموعه نشانه‌های زبانی (عبارت) به دلیل ابهام نتوانند مستقیماً به تصویر ذهنی مطلوب منتهی شوند باید از تصویر استفاده کرد.

حالت دوم حالتی است که به تعبیر صفوی (۱۳۸۱) مجموعه صوتی وارد زبان نشده‌است. در این صورت اهل زبان ناچار است روش‌هایی به‌کاربرد که او را در این امر یاری کنند. در این راستا با ارائه تصویر، نشانه زبانی مستقیماً به معنا یا تصویری که از معنا برانگیخته می‌شود مربوط می‌شود. به عبارتی ساده‌تر مفهوم به جامعه زبانی وارد شده‌است، ولی نماد زبانی مناسب برای آن ایجاد نشده‌است، و یا اینکه حداقل بخش

وسیع‌تری از کاربران با نشانه زبانی مناسب آن آشنایی ندارند که عملاً از نظر آن‌ها نشانه زبانی وجود ندارد.

حالت سوم وضعیتی است که تعریف مدخل به صورت مفصل و طولانی می‌تواند کاربر را به تداعی تصویر ذهنی مناسب رهنمون شود، ولی وقت و نیروی زیادی از مخاطب می‌گیرد. این وضعیت خصوصاً در فرهنگ‌های دوزبانه موسوم به «دانش‌آموز» بسیار کارساز است، چراکه اغلب توضیحات طولانی با ضعف زبانی کاربر موجب اتلاف وقت و حتی انحراف ذهنی او می‌شود. فرض کنید یک فرهنگ دوزبانه که می‌خواهد واژه *apple* را معرفی کند، ناچار است توضیحاتی ارائه دهد که ترجمه آن در بهترین حالت این است که «میوه‌ای سخت به رنگ‌های سبز، زرد و قرمز و با دانه‌های ریز که بر درختی با برگ‌های بیضی تولید می‌شود». بدیهی است که کاربر برای فهم معنای «سیب» نیاز به صرف نیروی ذهنی زیادی دارد. در بسیاری موارد توضیحات این فرهنگ‌ها بیشتر به چیستان شباهت دارد. در صورتی که استفاده از تصویر با صرف نیروی بسیار کمتر کاربر را به تصویر ذهنی مورد نظر هدایت می‌کند. امروزه فرهنگ‌هایی، مانند *Oxford Picture Dictionary* تدوین شده‌است که با استفاده از تصویر، نه تنها اشیا و اسامی، بلکه فعل‌ها و کنش‌هایی مانند «دویدن» و «شستن» را به صورت مصور معرفی می‌کند. علاوه بر این، فرهنگ‌هایی مانند فرهنگ مصور آکسفورد دودن (← رئیس ۱۳۶۵)، بخشی از یک مجموعه را به صورت تصویری معرفی می‌کند.

۲-۲- مشخصات و نوع تصویر

تصویرهایی که برای درج در فرهنگ انتخاب می‌شود باید ویژگی خاص خود را داشته باشد. به این صورت که تصویر باید بتواند به درستی فرد را به شیء مورد نظر راهنمایی کند. برخی از تصویرهایی که در فرهنگ‌ها آمده‌است نمی‌تواند این نیاز را برآورده کند. بعضی تصویرها، از جمله تصویر گونه گیاهی خاص این نیاز را برآورده نمی‌کند. اساساً تصویرهایی که در بخش اعلام به منظور شناساندن اشخاص استفاده می‌شود نباید تصویر تمام‌قد و حتی نیم‌تنه باشد؛ بلکه چنین تصویری باید تصویر چهره شخص مورد نظر باشد. فرهنگ‌نویس در صورتی می‌تواند از تصویر تمام‌قد یا نیم‌تنه بهره گیرد که منظور خاصی از آن داشته باشد، مانند نشان دادن نوعی لباس یا پوشش.

۳-۲- تشخیص تصویرهای مورد نیاز

گسترش رسانه‌های دیداری، به‌ویژه تلویزیون و اینترنت، سبب شده‌است تا نیاز به تغییر نحوه نمایش تصویر در فرهنگ‌ها احساس شود، زیرا اگر هدف از به‌کار بردن تصویر، شناساندن اشیا و جانوران مورد نظر باشد، این رسانه‌ها به بهترین شکل ممکن آن‌ها را به مخاطبان خود می‌نمایانند. به این منظور پیشنهاد می‌شود آزمونی از مخاطبان در شناسایی تصویر به عمل آید تا مواردی که مخاطب نیاز به استفاده از تصویر دارد درج شود. در این آزمون می‌توان مجموعه تصاویر را در اختیار نمونه آماری از مخاطبانی که قرار است فرهنگ برای آن‌ها تدوین شود قرار داد و از آن‌ها خواست که تصویر را نام ببرند. بدیهی است تصویری که این گروه نام می‌برند نیاز به درج در فرهنگ ندارند.

۴-۲- تناسب محل درج تصویر

تصویر درج‌شده در فرهنگ باید با مدخل فاصله مناسبی داشته باشد. در صورت امکان، هر تصویر و مدخل مربوط به آن، باید در صفحه‌ای واحد چاپ شوند. در صورتی که با توجه به اندازه تصویر، نتوان آن را در صفحه مدخل چاپ کرد می‌توان آن را در صفحه بعد چاپ کرد. البته در صفحه‌هایی که روبه‌روی هم قرار می‌گیرند این وضعیت اشکال کمتری دارد.

۵-۲- تمایز تصویر از طراحی

تصویر از طراحی متمایز است و به‌کارگیری هرکدام از این دو به‌صورت تصادفی و دلخواهی نیست. استفاده از تصویر زمانی صورت می‌گیرد که لازم باشد شیء مورد نظر به‌صورت خاص نه به‌صورت کلی معرفی شود. برای مثال، در بخش اعلام، در معرفی شخصیت‌ها لازم است خواننده اطمینان پیدا کند که دقیقاً تصویر چاپ‌شده، تصویر شخص مورد نظر است. در این حالت تصویر به‌صورت چاپی بسیار مناسب‌تر است. البته در مواردی که تصویر موجود نباشد، می‌توان از طراحی دقیق استفاده کرد. در مواردی که هدف از ارائه تصویر، معرفی یک گونه (مانند گونه گیاهی یا جانوری) باشد و شناسایی دقیق آن به‌صورت مورد خاص مد نظر نیست، استفاده از طراحی اولویت دارد، زیرا طراحی به دلیل وضوح بیشتر و شناسایی آسان‌تر، بهتر می‌تواند نشان‌دهنده شیء

مورد نظر باشد. برای مثال، در فرهنگ دوزبانه، طراحی سبب بر استفاده از تصویر اولویت دارد.

۲-۶- متغیرهای مؤثر در استفاده از تصویر

عوامل و متغیرهای گوناگون می‌تواند بر استفاده از تصویر در فرهنگ مؤثر باشد. این قسمت به معرفی و تبیین میزان تأثیرگذاری برخی از مهم‌ترین آن‌ها اختصاص یافته‌است.

۲-۶-۱- نوع مخاطب

در فرهنگ تخصصی، که مخاطبان آن دانشجویان و افراد متخصص هستند، ارائه تصویرهایی که برای کاربران آن رشته آشناست ضروری نیست. برای مثال، دانشجویان رشته مکانیک با قسمت‌های داخل موتور آشنایی کافی دارند و بارها در کارگاه‌های تخصصی آن‌ها را از نزدیک دیده‌اند. در چنین حالتی تنها کافی است که از نشانه‌های زبانی آشنا استفاده شود.

سن مخاطب نیز از متغیرهای مؤثر در استفاده از تصویر در فرهنگ‌هاست. کودکان تمایل دارند بیشتر از طریق تصویر ارتباط برقرار کنند تا نشانه‌های زبانی. بر این اساس فرهنگی که برای کودکان تنظیم می‌شود باید دارای تصویرهای بیشتری باشد.

۲-۶-۲- زمان

در گذشته به دلیل محدود بودن رسانه‌های تصویری، اغلب افراد با اشیای محدودی آشنا بودند. در آن زمان طبیعتاً استفاده از تصویر در فرهنگ‌ها ضرورت بیشتری پیدا می‌کرد. امروزه با گسترش رسانه‌های تصویری زمینه آشنایی بیشتری با پدیده‌ها فراهم شده‌است. در این صورت فرهنگ‌نویس باید از درج تصویر برای بسیاری از نشانه‌های زبانی که در گذشته به درج آنان نیاز بود خودداری کند. برای مثال اگر در فرهنگی که نیم قرن پیش تألیف شده‌است تصویر «سنباب» طراحی شده باشد خواننده با کمک تصویر، ساخت زبانی مربوط را به معنا مربوط می‌کند، اما امروزه دیگر نیازی به تصویر سنباب در فرهنگ نیست. همچنین دیگر امروزه کمتر کسی است که تصویر برج ایفل

را مشاهده نکرده باشد. بنابراین درج تصویر برج ایفل در فرهنگ اعلام قابل دفاع نیست.

۲-۶-۳. دوزبانه و یک‌زبانه بودن فرهنگ

در فرهنگ‌های یک‌زبانه به دلیل اینکه مخاطب آسان‌تر می‌تواند از طریق نشانه‌های زبانی ارتباط برقرار کند استفاده از تصویر کمتر موضوعیت می‌یابد. درحالی‌که در فرهنگ‌های دوزبانه بسیار اتفاق می‌افتد که فرهنگ‌نویس نمی‌تواند با ارائه یک یا چند نشانه زبانی، معادلی برای نشانه زبانی خارجی پیدا کند. در چنین مواردی تصویر می‌تواند بسیار کارساز باشد.

در برخی موارد می‌توان با استفاده از نشانه‌های زبانی معادل، زمینه ارتباط را فراهم کرد، اما به دلیل وجود واژه‌های هم‌آوا و هم‌نویسه در زبان مقصد ممکن است ابهام به‌وجود بیاید، مانند واژه انگلیسی lion که معادل فارسی آن «شیر» است. در چنین مواردی می‌توان تصویری از شیر (جانور) منتشر کرد تا با شیر خوراکی یا شیر آب اشتباه نشود. در مواردی نیز ایجاد ارتباط در فرهنگ دوزبانه از طریق ترکیبی از نشانه‌های زبانی ممکن است، اما مسیر ارتباط طولانی‌تر می‌شود، در چنین مواردی نیز استفاده از تصویر می‌تواند مسیر ارتباط را کوتاه‌تر کند.

۲-۶-۴. هدف و ساختار

هنگامی که هدف از ارائه فرهنگ، شناساندن اشیائی است که اهل زبان با نام آن‌ها آشنا نیستند، مهم‌ترین ضرورت، آشنا کردن اهل زبان با نشانه‌های زبانی و ارتباط دادن آن‌ها با پدیده‌های متناظر با آن‌هاست. در این موارد فرهنگ‌نویس چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه برای هر نشانه زبانی تصویری ارائه دهد. نمونه این موارد را می‌توان در فرهنگ‌های تماماً مصور، مانند *Oxford Picture Dictionary* دید. در این فرهنگ‌ها، که هدف آموزشی دارند و تصویر جای توصیف را گرفته‌است، واژه‌ها به‌جای قرار گرفتن به‌ترتیب حروف الفبا، برحسب موضوع طبقه‌بندی می‌شوند تا پیگیری آن‌ها آسان‌تر باشد.

۳- پیشینه استفاده از تصویر در فرهنگ‌های فارسی

در اغلب فرهنگ‌های دوزبانه فارسی به درج تصویر توجه نشده است (ازجمله ← باطنی ۱۳۸۵؛ پارسایار ۱۳۸۱؛ حق‌شناس و دیگران ۱۳۸۸؛ حیم ۱۳۸۹؛ حیم ۱۳۹۰). با این حال برخی دیگر مصور هستند (ازجمله ← آریان‌پور ۱۳۶۳؛ باطنی ۱۳۷۷؛ جعفری ۱۳۸۳؛ رئیسی ۱۳۷۶). در مقابل، در برخی از فرهنگ‌های یک‌زبانه فارسی، که در دوره معاصر تألیف یا تصحیح شده‌اند، به فراوانی از تصویر استفاده شده است (ازجمله ← انوری ۱۳۸۱؛ انوری ۱۳۸۷؛ انوری و صبور ۱۳۸۷؛ خلیلی و شمیم ۱۳۳۴؛ صدری‌افشار ۱۳۸۹؛ عمید ۱۳۴۶؛ عمید ۱۳۶۳؛ معین ۱۳۷۱؛ معین ۱۳۷۶).

۴- تحلیل استفاده از تصویر در چند فرهنگ

۴-۱- فرهنگ فارسی (معین ۱۳۷۱)

فرهنگ فارسی (معین ۱۳۷۱) دارای سه بخش است: ۱. لغت‌ها (جلدهای ۱ و ۲ و ۳ و نیمه نخست جلد ۴)؛ ۲. ترکیب‌ها (نیمه دوم جلد ۴)؛ ۳. أعلام (جلدهای ۵ و ۶). روش استفاده از تصویر در دو بخش لغت‌ها و أعلام می‌بایست کاملاً متفاوت باشد، زیرا در بخش‌های اول و دوم استفاده از تصویر در این موارد ضرورت پیدا می‌کند:

الف) به رفع ابهام در تعریف کمک کند؛

ب) مسیر ارتباط را کوتاه کند؛

ج) ایجاد ارتباط به صورت زبانی ممکن نباشد.

در این قسمت ضمن بررسی استفاده از تصویر در این فرهنگ نشان خواهیم داد که تا چه اندازه استفاده از تصویر بر مبنای نیازهای منطقی صورت گرفته است.

۴-۱-۱- بخش لغت

در این بخش تصویرهای مربوط به حرف «آ» از فرهنگ فارسی (معین ۱۳۷۱) بررسی شده است:

۱) بعضی تصویرها به خوبی در شناساندن مدخل خود مؤثرند، از جمله تصویر برخی از گیاهان و گل‌ها، مانند «۱- آفتاب‌گردان»؛

- ۲) چاپ بسیاری از تصویرها نابجاست، مانند «آب‌پاش»، «آبخوری» (که تصویر لیوان است)، «ماشین آتش‌نشانی» (ذیل «آتش‌نشانی»، «آدم برفی» (ذیل «آدم»)، «میز آرایش» (ذیل «آرایش»)، و «آفتابه».
- ۳) استفاده از یک کُل، برای نشان دادن یک جزء آن نادرست است، مانند تصویر باتری برای نشان دادن آلومینیم‌های آن (ذیل «آلومینیوم»).
- ۴) از کاغذ گلاسه استفاده نابجا شده است.
- ۵) بعضی تصویرها در دو جای متفاوت تکرار شده‌اند، مانند آئورت (ذیل «آئورت»، ص ۲، و ذیل «آورتا»، ص ۱۰۰).
- ۶) بعضی تصویرها اندازه‌های نامتعارف دارند، مانند تصویر بزرگ «ماشین آتش‌نشانی» (ذیل «آتش‌نشانی») و تصویر کوچک «آبدزدک» و بعضی گیاهان که شناسایی آن‌ها را دشوار می‌کند.

۴-۱-۲- بخش اعلام

- ۱) در نخستین صفحه از هر حرف الفبا، تصویری از یک شهر یا بنای زیبا یا باستانی ارائه شده است که تنها جنبهٔ تفریحی دارد، مانند تصویرهایی از آبادان (حرف آ)، بابل (حرف ب)، تخت جمشید (حرف ت)، چهل‌ستون (حرف چ)، حافظیه (حرف ح)، رودسر (حرف ر)، و زاینده‌رود (حرف ز).

- ۲) ذیل مدخل «آبادان» نقشهٔ این شهر چاپ شده است که توجیهی ندارد.
- ۳) در مدخل «آرامگاه»، که به منظور انتقال مفهوم این واژه صورت گرفته است، تصویرهای نسبتاً بزرگی از آرامگاه‌های ابن سینا، باباطاهر، حافظ، سعدی، دانیال نبی، فردوسی، کورش، مولوی و نادرشاه افشار، با توضیحات مفصل چاپ شده است.
- ۴) به منظور تبیین مفهوم آستانه، نقشهٔ آستانهٔ امام رضا چاپ شده است.

- ۵) تصویر بسیاری از شاهدخت‌های نه‌چندان مشهور اروپایی، چاپ شده است، مانند

آسترید شاهزاده خانم سوئدی. وی در ۱۹۲۶ با لئوپولد سوم و لئوئید و پادشاه آیندهٔ بلژیک ازدواج کرد و با لطف و محبت خود مورد احترام مردم گردید و به سبب حادثه‌ای درگذشت.

۶) چاپ برخی تصویرها به منظور انتقال مفاهیم صورت نگرفته‌است، مانند مدخل «آدم» که در آن مجسمه یا تصویر آدم، اثر یکی از هنرمندان اروپایی، چاپ شده‌است، و مدخل «ابراهیم» که در آن نقاشی کم‌اعتباری از حضرت ابراهیم، هنگام قربانی کردن فرزندش، چاپ شده‌است و هیچ کمکی به معرفی این پیامبر نمی‌کند.

۷) از برخی شخصیت‌ها بیش از یک تصویر چاپ شده‌است، مانند ادیب نیشابوری. ۸) هشت تصویر رنگی با کاغذ گلاسه از اصفهان چاپ شده، درحالی‌که از شهرهای مهم دیگر کشور یک تصویر گلاسه هم منتشر نشده‌است.

۹) نسبت چاپ عکس شخصیت‌های اروپایی - امریکایی به ایرانی - اسلامی بسیار قابل توجه است، به‌طوری‌که در حرف «آ» (۷۳ صفحه) نسبت تصویرهای اروپایی - امریکایی به ایرانی - اسلامی به‌ترتیب ۳۰ به ۴ است که برتری بیش از هفت‌برابری یکی بر دیگری را نشان می‌دهد.

۱۰) با بررسی تعداد تصویرها در حرف «آ» به‌طور متوسط در هر صفحه یک تصویر قرار دارد که این نسبت برای این فرهنگ بسیار زیاد است.

۱۱) در خصوص تصویر شخصیت‌ها کمتر از طراحی استفاده شده‌است تا تصویر واقعی‌تر باشد.

علی‌رغم نقص‌هایی که در استفاده از تصویر در فرهنگ فارسی (معین ۱۳۷۱) مطرح شد، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که چاپ مجموعه وسیعی از تصویرها در این فرهنگ تلاش زیادی می‌طلبیده‌است.

۴-۲- تحلیل استفاده از تصویر در Oxford Elementary Learner's Dictionary

این فرهنگ به منظور استفاده نوآموزان زبان انگلیسی تدوین شده‌است.

۱) در این فرهنگ با بررسی مدخل‌های حرف A درمی‌یابیم که به‌طور متوسط در هر دو صفحه یک تصویر قرار گرفته‌است و تقریباً در هر صفحه شانزده مدخل قرار دارد. این نکته نشان می‌دهد که علی‌رغم اینکه این فرهنگ برای نوآموزان انگلیسی تدوین شده‌است، تعداد تصویرهای آن به‌نسبت کمتر از برخی از فرهنگ‌های یک‌زبانه است.

۲) در این فرهنگ به‌جای استفاده از تصویرهای رنگی یا سیاه‌وسفید از طراحی استفاده شده‌است. استفاده از طراحی سبب وضوح بیشتر می‌شود.
۳) اغلب در صورتی از تصویر اشیا استفاده شده‌است که توضیحات نمی‌تواند به‌راحتی خواننده را به معنا راهنمایی کند، مانند

apple میوه‌ای گرد و سخت

از آنجاکه این توضیح کفایت نمی‌کند تصویر سیب و نیمه آن به‌صورت طراحی ارائه شده‌است.

۴) در برخی موارد شاید استفاده از تصویر نیاز نباشد، اما تصویر دلالت به معنی را آسان می‌کند، مانند

alarm clock ساعتی که با ایجاد صدا شما

را بیدار می‌کند

۵) در این فرهنگ از تصویرهای رنگی و کاغذ گلاسه استفاده نشده‌است.

۳-۴- تحلیل استفاده از تصویر در *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*

این فرهنگ به‌منظور استفاده زبان‌آموزان پیشرفته تدوین شده‌است.
۱) در حرف A (۵۴ صفحه) در مجموع ۴۱ تصویر به‌کار رفته که به‌طور متوسط در هر پنج صفحه چهار تصویر قرار گرفته‌است و تقریباً در هر صفحه ۳۲ مدخل قرار دارد.
۲) تصویرهای موجود در این فرهنگ اغلب به منظور نشان دادن اجزای مدخل به‌کار رفته‌است، مانند اجزای بدن.
۳) بعضی تصویرها برای نشان دادن انواع یک موجود یا شیء به‌کار رفته‌است که بدون نشان دادن تصویر آن‌ها، این انواع قابل شناسایی نیست، مانند تصویر انواع میمون‌ها.

۴) بعضی تصویرها برای نشان دادن تغییر شکل یک «نوع» به‌کار رفته‌است و هر شکل دارای یک نام است. برای مثال برای معرفی نوزاد قورباغه در هر مرحله که دارای یک نام خاص است از یک تصویر استفاده شده‌است.

۵) در برخی موارد، به دلیل طبیعی‌تر بودن عکس یک مکان، از نقاشی آن استفاده نشده‌است.

۶) در برخی موارد با یک تصویر چندین واژه معرفی شده‌است، مانند استفاده از تصویر دست برای نشان دادن سیزده کلمه.

۷) در مواردی که امکان‌پذیر بوده از طراحی استفاده شده‌است.

مقایسه شیوه‌های استفاده از تصویر در فرهنگ فارسی (معین ۱۳۷۱) و فرهنگ‌های Oxford نشان می‌دهد که در فرهنگ‌های Oxford به‌گونه معقول‌تری از تصویر استفاده شده و در فرهنگ فارسی (معین ۱۳۷۱) استفاده از تصویر بیشتر جنبه تفنی داشته‌است.

۵- نتیجه‌گیری

در موارد زیر، تصویر می‌تواند در دریافت معنای دقیق کاربر را یاری کند:

۱. وجود نداشتن نشانه زبانی لازم: در زبان مقصد معادلی برای مفهوم مورد نظر وجود ندارد و تعریف نیز نمی‌تواند فرد را به تصویر ذهنی لازم راهنمایی کند؛

۲. تسریع در هدایت کاربر برای دریافت مفهوم مورد نظر: تعریف و توصیف با صرف نیروی زیاد می‌تواند فرد را به مفهوم مورد نظر راهنمایی کند؛

۳. رفع ابهام و تبیین مفهوم: استفاده از نشانه‌های زبانی به‌صورت تعریف و معادل موجب به خطا رفتن کاربر می‌شود.

در این مقاله همچنین به متغیرهای نوع مخاطب، زمان نگارش فرهنگ، هدف و ساختار و همچنین دوزبانه یا یک‌زبانه بودن فرهنگ به عنوان متغیرهایی که می‌توانند بر کیفیت و کمیت استفاده از تصویر تأثیر بگذارند اشاره شد.

استفاده از تصویر در معین (۱۳۷۱) جنبه تفنی داشته و براساس نیازها و ضرورت‌های منطقی صورت نگرفته‌است.

در فرهنگ‌های فارسی، استفاده از تصویر نیاز به بررسی بیشتر دارد و لازم است براساس نیازهای منطقی و به‌صورت متناسب به‌کار گرفته شود. همچنین باید میان تصویر چاپی و طراحی تمایز گذاشته شود و از هر کدام متناسب با نیاز استفاده شود.

منابع:

- آریان‌پور کاشانی، عباس (۱۳۶۳)، فرهنگ کامل جدید انگلیسی - فارسی، امیرکبیر، تهران.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، هشت جلد، سخن، تهران.
- انوری، حسن (۱۳۸۷)، فرهنگ اعلام سخن، سه جلد، سخن، تهران.
- انوری، حسن (و) صبور، داریوش (۱۳۸۷)، فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، سخن، تهران.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۷)، فرهنگ معاصر دانش‌آموز انگلیسی - فارسی، فرهنگ معاصر، تهران.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی پویا، فرهنگ معاصر، تهران.
- برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، پنج جلد، تصحیح محمد معین، امیرکبیر، تهران.
- پارسایار، محمدرضا (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر فرانسه - فارسی، فرهنگ معاصر، تهران.
- جعفری، محمدرضا (۱۳۸۳)، فرهنگ کاربردی نشر نو انگلیسی - انگلیسی، انگلیسی - فارسی، دانشیار، تهران.
- حسینی، حمید (۱۳۸۶)، «فرهنگ فارسی اعلام: اثری تازه با ویژگی‌های نو»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۱، صفحه‌های ۲۷۰-۲۷۹.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۲)، «مرز میان زبان و ادبیات کجاست؟»، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۵ و ۶۶، صفحه‌های ۳۸-۴۹.
- حق‌شناس، علی محمد (و) حسین سامعی (و) نرگس انتخابی (۱۳۸۸)، فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی هزاره، فرهنگ معاصر، تهران.
- حییم، سلیمان (۱۳۸۹)، فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی یک‌جلدی، ویراست دوم، ویراسته نرگس انتخابی و همکاران، فرهنگ معاصر، تهران.
- حییم، سلیمان (۱۳۹۰)، فرهنگ معاصر فارسی - انگلیسی یک‌جلدی، ویراست دوم، ویراسته فاطمه آذرمهر، فرهنگ معاصر، تهران.
- خلیلی، محمدعلی (و) شمیم، علی اصغر (۱۳۳۴)، فرهنگ امیرکبیر، امیرکبیر، تهران.
- رئیزی، نصرت‌الله (۱۳۶۵/۱۳۷۶)، فرهنگ مصور انگلیسی - فارسی آکسفورد دودن، کمانگیر، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۹)، «فرهنگ فارسی دکتر معین (از انتشارات مؤسسه امیرکبیر)»، ارج‌نامه محمد معین: زندگی، آثار، جستارهای متن‌پژوهی، [به کوشش محمد غلامرضایی، صفحه‌های ۳۴۷-۳۶۳]، میراث مکتوب، تهران.
- صدری‌افشار، غلامحسین (و) نسرين حکمی (و) نسترن حکمی (۱۳۸۳؛ ویراست ۲: ۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی اعلام، فرهنگ معاصر، تهران.
- صفوی، کورش (۱۳۸۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، دو جلد، حوزه هنری، تهران.

صفوی، کورش (۱۳۸۱)، «ابزارهای زبان‌شناسی در نقد ادبی مدرن»، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۳، صفحه‌های ۱۴-۲۳.

عمید، حسن (۱۳۴۶)، فرهنگ عمید (جغرافیا و تاریخ)، جاویدان، تهران.

عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی عمید، سه جلد، امیرکبیر، تهران.

معروفی، علی (۱۳۸۸)، «فرهنگ‌نویسی در ایران؛ از گذشته تا امروز»، نشریه آفتاب، ۸۷/۱۰/۳۰، www.aftabir.com.

معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، شش جلد، امیرکبیر، تهران.

معین، محمد (۱۳۷۶) ← برهان (۱۳۷۶)

CRAWLY, A. (2011), *Oxford Elementary Learner's Dictionary*, Oxford. Oxford University Press.

GOLDSTEIN, J. A. (2008), *Oxford Picture Dictionary*, Oxford, Oxford University Press.

HORNBY, A. S. (1974), *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, Oxford, Oxford University Press.

JACOBSON Roman (1960) "Concluding Statement: Linguistics and Poetics", in *Style in Language*, T. A. Sebeok (ed), Cambridge, Mass, MIT Press, pp. 350-377.